

# Shiraz-Beethoven.ir

## درباره نویسنده

## فهرست

۱	..... درباره نویسنده
۳	..... نامه
۶	..... بل اول - سرچشمه‌ها و نقش‌های جمعی
۳۵	..... بل دوم - موسیقی، ذهن و بدن
۶۷	..... بل سوم - الگوهای اصلی
۸۸	..... بل چهارم - ترانه‌های بدون کلمات
۱۲۰	..... بل پنجم - گریز از واقعیت؟
۱۴۴	..... بل ششم - شنونده تنها
۱۶۹	..... بل هفتم - درونی‌ترین جوهر جهان
۱۹۵	..... بل هشتم - توجیهی برای هستی
۲۱۶	..... بل نهم - معنای موسیقی
۲۴۲	..... طلاحات موسیقی
۲۴۴	..... نامه

جان بلکینگ مدعی است که آواز خواندن و رقصیدن بر ظهور تبادل کلامی داشته‌اند. او در کتاب نگاه عرف و عقل به موسیقی<sup>۱</sup> می‌نویسد:

شواهدی وجود دارد که چند صد هزار سال پیش از ظهور انسان هوموساپینس که واجد قابلیت سخن گفتن به نحوی که ما می‌شناسیم بود، گونه‌های اولیهٔ انسانی قادر به رقصیدن و آواز خواندن بودند.

حتی شاید چنان‌که فیلسوف ایتالیایی قرن هجده جامباتیستا ویکو<sup>۲</sup> گفته آدمیان قبل از آن‌که راه بروند می‌رقصیدند. او همچنین فکر می‌کرد که شعر م بر نثر بوده است و انسان‌ها به‌طور طبیعی احساسات، نگرش‌ها و افکار را در قالب نمادها مجسم می‌کرده‌اند. به‌نظر ویکو استفادهٔ استعاری از زبان کاربرد لفظی و علمی آن تقدّم داشته است. و او تنها فیلسوفی نیست که چنین ندیدند. هایدگر در نوشتار 'زبان' می‌نویسد:

شعر واقعی تنها نوع والاتری از زبان روزمره نیست. بلکه برعکس زبان، شعری از یاد رفته و در نتیجه مستهلک شده است که دیگر به دشواری از آن نوایی طنین انداز می‌شود.

زبان عینی که عموماً توسط دانشمندان و فلاسفه به کار می‌رود و با تفکر بومی و برهان و اثبات بیشتر از یادآوری و انگیزندگی مربوط است، تا حدّ کم از استعاره گریزان می‌باشد و با زبان موزیکالی که توسط شعرا، اقوام سواد و حتی کسانی که در عرف رایج غرب تحصیلات عالی ندارند متفاوت است. «آهن‌ربا به آهن عشق می‌ورزد» تعبیر عالمانه‌ای دربارهٔ نیروی مغناطیسی است ولی شیوهٔ طبیعی و انسان‌انگارانه‌ای<sup>۳</sup> از سخن گفتن است که به جهانی‌ری شده تعلق دارد. ایزایا برلین<sup>۴</sup> در کتاب ویکو و هردر<sup>۵</sup> می‌نویسد:

جهانی که در آن انسان به‌طور طبیعی از لبان یک گلدان، دندان‌های خیش، دهان یک رودخانه، گردن خاک، مشت‌ی از یک چیز و قلب چیزی دیگر، عروق

1. *A Common sense View of All Music*

Giambattista Vico (۱۷۴۴-۱۶۶۸) فیلسوف ایتالیایی. م

3. anthropomorphic

فیلسوف انگلیسی روسی تبار. م (۱۹۰۹-۱۹۹۷)

5. Isaiah Berlin, *Vico and Herder*

ما باید کاملاً این ادعا را که موسیقی می‌تواند در ما عواطفی را برانگیزد از دعوی آن‌که موسیقی گهگاه غمگین یا خشم‌آلود و یا ترسناک است جدا کنیم... یک اثر موسیقی ممکن است تا اندازه‌ای ما را منقلب کند از آن رو که بیان‌کنندهٔ اندوه است. اما با غمگین کردن ما متأثرمان نمی‌کند.

خودکشی اتللو عمیقاً تأثرآور است ولی ما را دستخوش احساس انتحاری نکند. آن‌چه احساسات ما را برمی‌انگیزد شیوه‌ای است که توسط آن شکسپیر (وردی) تراژدی را با تبدیل آن به بخشی از یک تمامیت هنرمندانه دریافتنی سازند. همان‌طور که نیچه پی برده بود حتی تراژدی نیز در تأیید زندگی است. علی‌رغم آن‌که راجر براون نشان داده است که مایهٔ احساسی کلی یک قطعهٔ سیقی توسط شنوندگان متفاوت احتمالاً شبیه هم درک می‌شود، هنگامی که شکافی بیشتری صورت پذیرد، همیشه دربارهٔ نکات جزئی خاص اختلاف وجود دارد. این حالت به معنی آن نیست که یک شنونده از دیگری قدرت کمتر یا بیشتری دارد. هر دو ممکن است برانگیختگی احساسی را تجربه و لذا هر دو بپذیرند که موسیقی تأثیر نیرومندی بر آنان داشته است. با توجه به پیشینهٔ متفاوت شنوندگان و تجربیات زندگی گوناگونی که با آن مواجه می‌شوند نیز امکان دارد تا اندازه‌ای متفاوت باشد. اما نکتهٔ جالب میزان اتفاق است که وجود دارد.

این عقیده که موسیقی بیشتر از تحریک احساسات خاص یک حالت کلی گیختگی را موجب می‌شود تا اندازه‌ای توجیه می‌کند که چرا در همراهی با یک گسترده‌ای از فعالیت‌های انسانی از قبیل رژه رفتن، خواندن آواز عاشقانه، مراسم ازدواج، تشییع جنازه و کار عملی مورد استفاده قرار گرفته است. سیقی زمان را سازمان می‌دهد. موسیقی با مقرر کردن نظم تضمین می‌کند که ظرف برانگیخته شده از یک رویداد خاص در همان زمان به نقطهٔ اوج برسد. یعنی ندارد که نوع احساسات تحریک شده در افراد گوناگون ممکن است

Giuseppe Verdi آهنگساز ایتالیایی (۱۸۱۳-۱۹۰۱). ۲۶ اپرا ساخت. اتللو، رکویم و ستاف که آن را در پیری تصنیف کرد از شاهکارهای اوست. وی در مبارزات وطن‌پرستانه شرکت داشت و یکی از نخستین نمایندگان پارلمان ایتالیا بود. م

برخی از روانکاوان کوشیده‌اند تا اثرات احساسی موسیقی را بر اساس روی توضیح دهند. اگر موسیقی از اصوات بیانی آوایی دارای اهمیت در رابطه نزدیک میان مادر و نوزاد به وجود آمده باشد، این نظریه روانکاوی موسیقی نمایانگر شکلی از ارتباط غیرکلامی یا پیش‌کلامی مربوط به ای‌تری‌ترین مراحل نوزادی است قابل درک می‌شود هرچند به اندازه کافی اعدکننده به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال هاینز کُهو<sup>۱</sup> در کتاب موسیقی ماتنی<sup>۲</sup> در بخش 'برخی اثرات روانشناختی موسیقی و رابطه آن‌ها با موسیقی ماتنی' می‌نویسد:

موسیقی اگرچه یک شکل فراکلامی فعالیت ذهنی است اما منجر به واپس‌روی ظریف به حالت پیش‌کلامی یعنی اشکال تجربه ذهنی واقعاً ابتدایی می‌شود و در عین حال مقبولیت خود از لحاظ اجتماعی و زیباشناختی را نیز حفظ می‌کند.

سایر روانکاوان به واپس‌روی به مرحله‌ای از خودشیفتگی یا دورانی ابتدایی در آن هنوز خود<sup>۳</sup> از اشیاء بیرونی متمایز نشده است، اشاره می‌کنند. پینکاس نشان می‌دهد که چند تن از بیماران او بر نیازی اضطرابی به شنیدن موسیقی اذعان دارند. او در رشد توانایی موسیقی<sup>۴</sup> می‌نویسد: 'زمانی دیرتر همه بیماران خاطرات اولیه خود را از مادران مدت‌ها پیش مرده خود به‌طور زنده یاد می‌آوردند.' همین روانکاو به آرزوهای موجود برای بهشت گمشده دوران ماتنی نوزادی، و به موسیقی به مثابه بازگشت فرد به دورانی ابتدایی که در آن بی‌مادرانه حاکی از اطمینان بخشیدن عاشقانه است اشاره می‌کند. هم او شاهد است که برخی از بیماران به موسیقی معتاد شدند و هنگامی که به آن دسترسی نداشتند احساس محرومیت و ناشادی می‌کردند. این نیاز خاص به موسیقی لزوماً با توانایی موسیقایی پیوند ندارد، هرچند که به‌طور کلی علاقه موسیقی و استعداد آن تا اندازه‌ای با یکدیگر مربوط‌اند. پینکاس نوی بر آن است که اعتیاد به موسیقی در بیماران دیده می‌شود که دارای اشتیاق نیرومند

۱. روانکاو و مورخ آمریکایی متولد اطریش. م

2. Heinz Kohut, *Music Therapy*

3. ego

4. Pinchas Noy, *The Development of Musical Ability*

بیات را نشان می‌دهد باز هم شوپنهاور قائل به آن است که تجربه‌ی بایستی شناختی مقوله‌ای خاص است که بیشتر فرد را از پریشانی آزاد می‌کند تا به مشارکت در زندگی را تعالی بخشد. هیچیک از دو متفکر تجربه‌ی بایستی شناختی را به مثابه مشغله‌ای پرشور و اعتلاءدهنده یا عامل مؤثرتری در شناختن هستی انسان در نظر نمی‌گرفتند. قابل ملاحظه است که این هر دو داند از سنین اولیه ملحدانی بی‌پروا بودند.

مقایسه فروید و شوپنهاور با نیچه و یونگ جالب است. دو نفر دوم تفکرانی بودند که در خانواده‌هایی بار آمدند که مذهب در آنها اهمیت داشت. هر دو از مسیحیت مرسوم دست کشیدند و هر دو با ولع جانشین کردن آن چه از دست داده بودند باقی ماندند. پاسخ‌های آنان به منظور یافتن جانشینی برای رهای مذهب بسیار متفاوت بود ولی اندیشه آنها در بسیاری از نقاط تداخل زیادی به طوری که مقایسه یکی با دیگری روشنگر خواهد بود.

یونگ و نیچه هر دو پسران روحانیون بودند. از اوائل کودکی گفتگو از بحث مذهبی در خانواده یونگ نقشی برجسته داشت. پدر او کشیش کلیسای کاتولیک و در خانواده مادری وی نیز شش کشیش وجود داشتند. پدر یونگ به آموزش مسیحی مرسوم قانع بود و از گفتگو و بحث در باب اساس اعتقاد بود یا پاسخ به سؤالاتی درباره آن که توسط پسرش مطرح می‌شد امتناع می‌کرد. همین خاطر یونگ در باب اصالت ایمان پدر خود تردید داشت. یونگ در کودکی نام‌های رؤیاها و تصاویری با صبغه مذهبی را از دوران کودکی خود ثبت کرده است که به پنداره مسیحی از خداوند به مثابه یک پدر مهربان سایه تردید افکند و نیز او را متقاعد می‌کند که تجربه اصیل مذهبی هیچ ربطی به مرسوم ندارد.

هر دو والدین نیچه فرزندان کشیشان لوتری بودند و خود پدر نیچه منصب روحانی داشت. هرچند هنگامی که نیچه تنها پنج ساله بود پدرش بیمار روانی شد و مرد ولی زمینه مذهبی که در آن به بار آمد او را به مطالعه الهیات و فلسفه و تاریخ کلاسیک سوق داد او سرانجام در ۱۸۶۵ در بیست و یک سالگی الهیات را رها کرد. نیچه که در ۱۸۸۱ بیانیه مشهور خود را مبنی بر آن که

داشته است" <sup>۳۸</sup> اما آن چه که این نویسنده درباره‌ی پیشرفت‌های موسیقی میان طایفه‌های اویغور می‌نگارد، در برگزیده نکته‌هایی است که به آسانی توان از آن گذشت و آن، این که " ... خصوصیات و انواع مقامها در آهنگها ... و رقصها و آوازهای اویغوری ... را می‌توانیم از آثار ادبی کتبی که از آن زمان به مانده (مثل آواز تورپان)، نقش‌های دیوارهای غارها، سازها و ترانه‌های محلی و سبقتی دریابیم!!" <sup>۳۹</sup>

نکته‌ای را که نویسنده کتاب در این جا به آن اشاره کرده است "آثار ادبی، نقش‌های دیوارهای غارها، سازها و ترانه‌هایی از آن زمانها" یعنی دوره پیش از اسلام طویف اویغور است که در تحلیل و واکاوی نوشته‌های ایشان بنگارم که در زمانی که مانی پیامبر ایرانی، انگیخته شد، آیینی آورد که پیش بر پایه‌ی مهر پرستی یا میترائیسم کهن ایران و آشتی دادن دینهای آن زمان بود، اما در ایران با بی‌مهری حکومت و برخی پیشوایان دین غالب رو شد و بدان گونه‌ی نا انسانی و به فرمان پیشوایان مرتجع و فرمان روایان کامه کشته شد و بسیاری از پیروانش به نقاط گوناگون جهان، از جمله چین و یژه تورپان (تورفان) که آن زمان مرز ایران و چین بود رفتند و آیین او را در آن پراکندند و به همراه دین مانی، هنر، پزشکی، موسیقی، ستاره شناسی، و آیینی از دانشها و هنرها و فرهنگ ایرانی به دورترین نقاط جهان، از جمله چین، سین، ملک ختا و ختن (جمهوری چین امروزی) رفت به طور کلی تعالیم دین ما نیز همیشه با ساز و آواز خوش همراه بوده و سماع از لوازم محافل مذهبی ما به شمار می‌رفته است و مذهب مانی در آسیای صغیر و مصر و شمال قفقاز و جنوب فرانسه اشاعه یافت و هم چنین در شمال و مشرق ایران، و نیز دین ما در آسیای صغیر مرکزی و ترکستان شرقی و آن طرف رود سیحون پراکامل پیدا کرد، تا در قرن دوم هجری ترکان اویغور بر آن نواحی دست زدند و آیین مانی را پذیرفتند که از راه این مذهب، نقاشی و ساز و آواز و به طور